

آدم‌خواری

از ناصر پویان

چکیده: واژه‌ی آدم‌خواری (Cannibalism)، همجنس‌خواری (مانند حیوانی که حیوان همجنس خود را می‌خورد)، آدم‌خواری و وحشیگری در فرهنگ‌ها تعریف شده است. انسان‌های اولیه هنگامی که هزاران گونه محصول زمین را برای غذای خود امتحان می‌کردند، گوشت آدمیزاد را نیز مورد آزمایش قرار داده و آن را بسیار لذیذ تشخیص داده و به فهرست اغذیه‌ی خود افزودند، لیکن بسیاری از جوامع متمدن هرگز بشقابی از غذای تهیه شده از تن آدمی را بر سر سفره‌ی خود ننهادند که در حقیقت عمل‌شان درست و مطابق شأن و منزلت انسان بوده است. تمدن که همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی و دینی و سیاسی و اقتصادی و غیره می‌باشد هیچ‌گاه آدم‌خواری را روا ندانسته است. اگر تناول گوشت انسان مانند خوردن گوشت حیوانات آزاد بود به طور یقین ارکان اساسی تمدن بشری فرو ریخته و هرج و مرج و ناامنی و ترس جلوی همه‌گونه ابداعات و ابتکارات و اختراعات را می‌گرفت و بشر به مقام و منزلت امروزی نمی‌رسید.

مورچه دارند و بعضی دیگر حشرات را در آفتاب می‌خشکانند و ذخیره می‌کنند و در روزهای جشن و مهمانی به مصرف می‌رسانند؛ بعضی دیگر شپش سر یکدیگر را گرفته می‌خورند، و چون بر تعداد زیادی شپش دست یابند با آنها آبگوشتی می‌پزند و از آنکه دشمنی را به چنگ آورده‌اند، هنگام خوردن آبگوشت شپش بانگ شادی برمی‌دارند. فهرست غذایی قبایل عقب افتاده، که با شکار زندگی می‌کنند، با فهرست خوراک طبقات عالی بوزینگان بسیار کم اختلاف دارد.

هنگامی که انسان آتش را پیدا کرد، این حرص کورکورانه که به خوردن همه چیز داشت کاهش یافت، و آتش، به دستیاری کشاورزی، نیازمندی انسان را به شکار تا حد زیادی کمتر ساخت. با پخته شدن غذا، جذب سلولز و نشاسته‌ای که در گیاهان موجود است، و به همین جهت خام بسیاری از آنها غیر قابل خوردن می‌شود، آسان گشت، و به این ترتیب انسان توانست شالوده‌ی غذای خود را بر روی دانه‌بار و بقولات قرار دهد. از سوی دیگر، با پخته شدن غذا، مواد سخت آن نرم شد و احتیاج به جویدن کاهش یافت و از همین‌جا خراب شدن و پوسیدن دندانها، که یکی از معایب مدنیت است، به تدریج آغاز کرد.

به تمام این انواع مختلف خوراکی، انسان یک نوع غذای بسیار لذیذ نیز افزود، و آن گوشت ممنوعان وی، یعنی انسان‌های دیگر بود. می‌توان تصدیق کرد که زمانی، آدم‌خواری در میان قبایل اولیه تقریباً عمومیت داشته است. این عادت را در میان ملت‌هایی که از لحاظ تاریخ متأخر هستند: از قبیل ایرلندیان و ایبرپاییان و پیکت‌ها و حتی نزد مردم دانمارک در قرن یازدهم سراغ داده‌اند. در بسیاری از نواحی، گوشت انسان عنوان کالای بازرگانی داشته و مردم مطلقاً اطلاعی از مراسم دفن میت نداشته‌اند. در کنگوی علیا مرد و زن و بچه را به‌عنوان گوشت قصابی آشکارا خرید و فروش می‌کرده‌اند. در جزیره‌ی بریتانیای جدید گوشت انسان را، مانند گوشت حیوانات، در دکان‌های قصابی به قناره می‌زدند و به فروش می‌رسانیدند، و در

پیرامون سابقه‌ی آدم‌خواری چنین به نظر می‌رسد که انسان‌های اولیه وقتی هزاران نوع محصول زمین را برای غذای خود مورد آزمایش قرار می‌داده، ناچار از این تجربه صدمات بسیار می‌دیدند. تحمل همه‌ی این صدمات برای آن بوده که بتواند از میان آنها آنچه را که برای خوردن شایسته است و به تندرستی‌اش زیان نمی‌رساند بیابد؛ در عین آنکه این چیزها را با میوه‌ها و دانه‌های گوناگون و گوشت شکار و ماهی، که از پیش به آن خو کرده بود، می‌آمیخته، همیشه میل بیشترش به طرف غنیمت‌های شکار بوده است. قبایل اولیه پیوسته حرص شدیدی نسبت به خوردن گوشت نشان می‌دهند، حتی هنگامی که خوراک اصلی آنان را دانه‌بار و سبزی و شیر تشکیل می‌دهد. چون به حیوانی که تازه مرده باشد دست یابند، با اشتها‌ی زیاد به خوردن آن مشغول می‌شوند، و بیشتر اوقات، برای آنکه زودتر به مقصود خود برسند، آن را خام خام می‌خورند و با دندان‌های سالم و نیرومندی که دارند، پس از مدت کوتاهی، چیزی جز مستی استخوان توده شده بر جای نمی‌گذارند. یک قبیله، به تمامی، ممکن است مدت یک هفته مجلس سور و سروری بر گرد جسد یک بال که بر ساحل دریا افتاده و مرده است برپا دارند و با خوردن گوشت آن خوش باشند. با آنکه فوئجیان از پختن سررشته دارند، با این‌همه گوشت خام را بر پخته‌ی آن ترجیح می‌دهند، و چون یک ماهی به چنگ‌شان افتد پشت گوشش را گاز می‌گیرند و به این ترتیب آن را می‌کشند و سپس از سر تا دم آن را بدون هیچ تشریفاتی می‌خورند. این اقوام چون اطمینان نداشته‌اند که همیشه بر خوردنی خود دست خواهند یافت، تقریباً هرچیز را که به دستشان می‌افتاده، از صدف و قورباغه و خرچنگ و حلزون و موش و موش صحرا‌یی و عنکبوت و کرم زمین و سوسمار و مار و سگ و اسب و هزارپا و ملخ و حشرات و تخم پرندگان و خزندگان و ریشه‌ی گیاهان و شپش و سوسک و انواع کرم و نظیر آنها را می‌خورده‌اند و هر خوراکی در وضعی نزد آنان عنوان غذای لذیذی پیدا می‌کرده است. بعضی از بومیان مهارتی خاص در شکار

منابع:

- ۱- جزایر سلیمان (Solomon Islands)، در اقیانوس کبیر غربی واقع است.
- ۲- پیرلوتی (P.Loti، ۱۸۵۰-۱۹۲۳م)، نام مستعار لویی ماری ژولین ویو، افسر نیروی دریایی و نویسنده‌ی فرانسوی است.
- ۳- جزایر فیجی (Fiji)، مجمع‌الجزایری است در اقیانوسیه.
- ۴- ملانزی (Melanesia)، مجمع‌الجزایری است در اقیانوس اطلس، در شمال شرق استرالیا.
- ۵- جاناتان سوئیفت (Swift، ۱۶۶۷-۱۷۴۵م)، نویسنده‌ی انگلیسی.
- ۶- میشل ایکم دومونتینی (Montaigne، ۱۵۵۳-۱۵۹۲م)، نویسنده‌ی فرانسوی.
- ۷- ویل دورانت، تاریخ تمدن، مشرق زمین، گاهواره‌ی تمدن، ترجمه‌ی احمد آرام و پاشایی و امیرحسین آریان‌پور، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸، صفحه‌ی ۱۳-۱۶.

بعضی از جزایر سلیمان^۱ اسرای انسانی، مخصوصاً زنان را، مانند خوک می‌پروردند و برای کشتن در روزهای جشن و مهمانی آماده نگاه می‌داشته‌اند. فوجی‌ها گوشت زن را بر گوشت سگ ترجیح می‌داده‌اند، چه، به قول آنان، گوشت سگ مزه‌ی بدتری داشته است. یکی از بومیان جزیره‌ی تاهیتی به پیرلوتی^۲، سیاح معروف، گفته بود که: «گوشت انسان سفیدپوست چون خوب پخته شود مزه‌ی موز رسیده را دارد.» اهالی جزیره‌ی فیجی^۳ گوشت سفیدپوستان را دوست ندارند، چه آن را سفت و پرنمک می‌دانند، و چون یک ملاح اروپایی به چنگ آنان بیفتد آن را برای خوردن نیکو نمی‌دانند و می‌گویند که مزه‌ی گوشت مردم پولینزی لذیذتر است.

آیا عادت آدم‌خواری از کجا پیدا شده؟ بعید است که این عادت نتیجه‌ی قحطی و کاهش سایر مواد غذایی بوده باشد، و اگر به‌راستی چنین هم بوده است، پس از رفع قحطی نیز این عادت برقرار مانده و آن چیز که برای مردم اولیه قضیه‌ی سیر کردن شکم بود، اینک، عنوان تفتن و هوا و هوس پیدا کرده است. اکنون برای بسیاری از قبایل، خون انسان غذای بسیار لذیذی است و به هیچ وجه از روی اکراه و ترس و نفرت به آن نمی‌نگرند، و چه بسیار مردم قبایل که پاک‌دل و نیکومنش هستند و، در عین حال، خون آدم را گاهی به عنوان دوا و گاهی به عنوان وفای به نذر، یا انجام عملی دینی، می‌آشامند، و غالباً عقیده‌شان این است که چون خون کسی خورده شود نیروی او به شخصی که آن را آشامیده است انتقال می‌یابد.

خوردن گوشت انسان هرگز مایه‌ی شرمساری نبوده و ظاهراً چنان بوده است که مردم اولیه، از لحاظ اخلاقی، فرقی میان خوردن گوشت حیوان و انسان قایل نبوده‌اند. در جزایر ملانزی^۴ این مایه‌ی افتخار رییس قبیله است که دوستان خود را به خوردن گوشت کباب شده‌ی انسانی مهمان کند. این گفته‌ی یکی از رؤسای فیلسوف‌منش قبایل برزیل است که می‌گوید: «اگر من دشمنی را بکشم، شک نیست که بهتر آن است که او را بخورم و نگذارم گوشتش فاسد شود و کسی از آن بهره‌ای نگیرد... آنچه دردناک است آن نیست که انسان را بخورند، بلکه بد آن است که انسان بمیرد؛ هنگامی که کشته می‌شوم برای من یکسان است که قبیله‌ی دشمن مرا بخورد یا به حال خود رها کند؛ من از میان انواع گوشت شکار، هیچ‌کدام را به لذت گوشت انسان نیافته‌ام.

بی‌شک این عادت از لحاظ اجتماعی پاره‌ای فواید داشته است. درواقع این عمل اجرای طرح سوئیفت^۵ است که پیشنهاد کرده بود بچه‌های بیش از نیاز احتیاج را به مصرف خوراک برسانند و برای پیران فرصتی ایجاد کنند تا به شکلی که نفعش به دیگران برسد از دنیا بروند. به این ترتیب از مراسم و تشریفات غیر لازمی که برای کفن و دفن اموات صورت می‌پذیرد و عنوان تجملی دارد نیز جلوگیری می‌شده است. به عقیده‌ی مونتنی^۶ اینکه به بهانه‌ی دین و پرهیزگاری کسیرا تاحد مرگ شکنجه کنند- همچنان که در زمان او مرسوم بود- بسیار وحشیانه‌تر از آن است که او را بعد از مرگ بپزند و بخورند. به هر صورت باید افکار و معتقدات دیگران را محترم

شمرد.^۷